

یا من فی حکمتہ لطیف

# سلسله درس‌های تفکر فرهنگی

(به تناسب نیازهای فکری و عملی فعالان فرهنگی)

به قلم



انتقادها را به جان خریداریم، پیشنهادها که دیگر هیچ!

[safaeipour@pishani.ir](mailto:safaeipour@pishani.ir)

[www.pishani.ir](http://www.pishani.ir)

۱۳۹۱

توجه: این کتابچه در ابعاد

**A5**

است.



## تشکر

از آقای محمد مصطفوی برای درج برخی از این سلسله مقاله ها در هفته نامه جام اصفهان، خانم هلیا وثیق زاده، دانش آموز سال سوم دبیرستان رشته ادبیات، برای مطالعه و ارائه نخستین نکات ویرایشی در طول مدت نگارش، خانم مهندس الهام یوسفی، فعال فرهنگی، برای مطالعه و پیشنهاد برخی تکمله ها، از خانم آتنا سیف مرادی، کارشناس ارشد ادبیات فارسی، برای اصلاحات ادبی و ویرایشی، از خوانندگان ریزبین سایت پیشانی ([www.pishani.ir](http://www.pishani.ir)) برای ارایه برخی نقدها و پیشنهاد ها، و از همه معلمان دیده و ندیده ای که تبلور این افکار را موجب شده اند.

## فهرست مطالب

### مقدمه:

- سلام و علیک فرهنگی ...
- در این سلسله نوشته‌ها قرار است ....
- نکاتی درباره ی چیستی نکته؟!

### درس گفتار اول : تفسیر تجربه

- پرونده ای به نام "تفکر فرهنگی"
- کار فرهنگی، یک دانشگاه است! من هم یک دانشجو!
- از شما دعوت می کنم، تجربه‌ی مرا تفسیر کنید!
- تکلیف فکری شماره(۱)

### درس گفتار دوم: یادگیری در بطن فعالیت های فرهنگی

- در دل عمل، نکته‌بایی و خوشه‌چینی کنید!
- در عرصه‌ی عمل، مطالعه کنید!
- تمرین فکری(۲)
- دعوت عمومی: دانش بومی می‌خواهیم، دست به قلم شوید!

### درس گفتار سوم: روش شناسی فعالیت های فرهنگی

- در حکایت روش دانی...
- انگیزش، بینش، روش
- عمل آداب دارد!

- سخنی در لزوم شناخت روش اندیشه دینی
- دین داری یا دوست داری دین؟!
- توجه به بازنگری روش ها و مخاطب شناسی در کتاب های عمومی روانشناسی غربی

### درس گفتار چهارم: دفاع روشمند از منش دینی

- پرسید تا بدانند...
- دفاع روش مند از منش دینی
- نه "تعصب ورزی" و نه "هر دم باوری" (!)
- آموزش ماهی گیری یا ماهی گرفتن؟
- عالم پروری یا شاگرد پروری؟!
- گفتار چهارم در یک نگاه

### درس گفتار پنجم: ابراهیم(ع) چگونه بت می شکند؟

### درس گفتار ششم: دخترانه پسندی فرهنگی، آسیب شناسی فرهنگی



ادامه دارد...

## سلام و علیک فرهنگی ...

فرض کنید روزی، در جهان ممکن (!) یک بنده خدا، یقه‌ی شریف و تا نشده‌ی شما را گرفت و پرسید: «پس از یک عمر وقت‌گذاری در انجام فعالیت‌های فرهنگی به چند نکته‌ی اساسی و کلیدی در این زمینه رسیده‌ای؟ چند نکته‌ی نغز و حساسی برای گفتن داری؟ و به قولی، چه دانشی را در عرصه عمل به دست آورده‌ای؟». در این موقعیت خطیر (!) ما چگونه به او پاسخ می‌دهیم؟، چه حرفی برای گفتن داریم؟!

بدیهی است که ما فی‌المجلس و با این روش ناجوانمردانه، نمی‌توانیم درس پس دهیم و دانسته‌های خود را بر روی دایره (داریه) بریزیم! اما آیا به واقع نیز چنین توانی را در خود پروراندیم و می‌توانیم به نکاتی راهگشا و کلیدی - در زمینه‌ی نوع فعالیت‌هایی که انجام می‌دهیم - اشاره کنیم؟ آیا قدرت بیان و مستندسازی و انتقال تجارب اکتشافی خود را داریم؟



**بباید به این موضوع فکر کنیم:** شما به عنوان یک فعال فرهنگی، چند نکته اساسی و اکتشافی درباره فعالیت‌های فرهنگی، برای گفتن دارید؟ چه نکات مفیدی را با تور تجربه و عمل، از رودخانه خروشان واقعیت‌ها و آزمایشگاه دانشگاه فرهنگ، صید کرده‌اید؟

## در این سلسله نوشته‌ها قرار است ....

در این سلسله نوشته‌ها قرار است فروتنانه، با روش مسئله‌محور و نکته به نکته مطالبی را با شما درمیان گذارم و امید آن می‌رود که این تلاش فکری، راه تفکرمان را درباره مقوله فرهنگ و فعالیت های فرهنگی روشن‌تر نموده و برخی نکته‌های مفید را یادآور شود.

جلال رفیع، نویسنده و روزنامه‌نگار، در سالهای ۶۹ و ۷۰، مقالات پیوسته‌ای را درباره فرهنگ در روزنامه اطلاعات نوشت و بعدها آن مقاله‌ها و حواشی‌اش را در کتابی با عنوان "فرهنگ مهاجم، فرهنگ مولد" منتشر نمود<sup>۱</sup>. اکنون که نیم‌نگاهی به آن کتاب می‌اندازم می‌بینم که چقدر مسائل فرهنگی ما تغییر و تنوع یافته و آگاهی فرهنگی ما چه ابعاد وسیع و جدیدی یافته است.

این قلم زدن‌ها، به واقع، قدم‌زدن‌هایی  
پیرامون موضوع عمیق و گسترده تفکر فرهنگی  
است.



---

<sup>۱</sup> جلال رفیع، ۱۳۸۵. فرهنگ مهاجم و فرهنگ مولد (درباب فرهنگ و متعلقات آن)، انتشارات اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۸۳

## نکاتی درباره ی چیستی نکته؟!

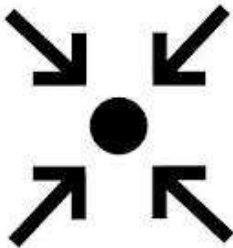
اجازه دهید بر یک کلمه ساده و ظاهراً کم اهمیت توقّف کنیم و منظور خود را از به کاربردن این واژه روشن نماییم:

نکته!

به نظر شما به چه چیزی می گویند: " نکته "؟! درباره ی " نکته " چه نکته‌هایی برای گفتن دارید؟

نکته، پاسخ اکتشافی - و نه اکتسابی - شما درباره یک مسئله است. کودک را دیده‌اید که چگونه به "دسته کلیدی" که در دستتان تکان می‌دهید، واکنش نشان می‌دهد؟، چشم از کلید برداشته و به آن نگاه می‌کند؟ محققی را دیده‌اید که در حال مطالعه، گاه به گاه کتاب را می‌بندد و در اتاق قدم می‌زند، ناگهان چشمانش برق می‌زند، می‌نشیند و چیزی را با شوق بر روی کاغذ می‌نویسد؟ نکته‌یابی، غواصی در اعماق یک مسئله است.

غالباً واژه‌های " مسئله " و " پرسش " را به یک معنا استفاده می‌کنیم و میان این دو واژه تفاوتی قائل نمی‌شویم. فرق مسئله و پرسش در این است که مسئله، پرسشی است، چند لایه و غالباً دشوار که جواب دم‌دستی و راحتی‌یابی ندارد و پاسخ آن، تنها وابسته به مطالعه و رجوع به حافظه نیست. در مقابل، پرسش مربوط به آن دسته از " ندانسته " های ما است که با ارجاعی ساده به یک مرجع، مطالعه یا آموزش، " دانسته " می‌شود. دانستن اینک: " اسکندر در چه سالی به ایران حمله کرد؟ " یا " در نماز چهار رکعتی، شک بین سه و چهار چه حکمی دارد؟ "، در واقع دانستن پاسخ یک پرسش است، اما دانستن اینک: « تاریخ تا چه اندازه می‌تواند نمونه‌ای برای پیش‌بینی آینده باشد؟ » و یا « عبادت، چگونه می‌تواند ضامن پرورش روح و شخصیت کسی گردد؟ »، لاقلاً برای اذهان مبتدی در این زمینه‌ها، یک **مسئله** است. پرسش، نیازمند آموزش و مسئله، نیازمند پژوهش است.

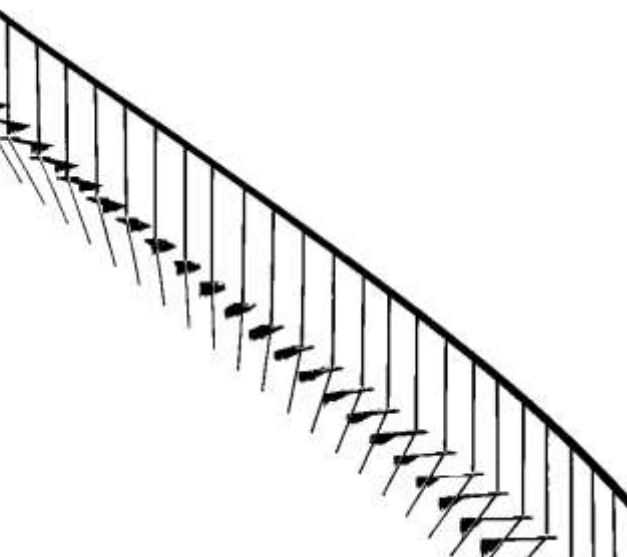




اکنون، دوباره پرسش یقه‌گیر(!) این گفتار را تکرار می‌کنیم:

شما به عنوان یک فعال فرهنگی، چند نکته اساسی اکتشافی برای گفتن دارید؟ چه نکات مفیدی را با تور تجربه و عمل، از رودخانه خروشان واقعیت‌ها و آزمایشگاه دانشگاه فرهنگ صید کرده‌اید؟

باور ما این است فردی که عمل فرهنگی‌اش را، با دانش معطوف به آن عمل، پیوند دهد، و در طول زمان نکات اکتشافی خود را ثبت، ضبط، مکتوب و مستند کند، به خوبی، توان انتقال تجارب خود را به دیگران خواهد داشت. این روحیه ارزانی کسی است که خود را دانش‌جوی پیوسته و یادگیرنده دائمی " دانشگاه فرهنگ " بداند.



## پرونده ای به نام " تفکر فرهنگی "

بالای میز مطالعهام کاغذی می‌چسبانم و روی آن می‌نویسم: " تفکر فرهنگی ". می‌خواهم این موضوع را به یک اولویت فکری و پژوهشی تبدیل کنم. در این باره، آن چه در پس پرده ذهنم نمودار می‌شود، سایه‌ای است از یک طرح، طرحی از درختی با ساقه و شاخه‌های بسیار که نظریه و کاربرد، نیاز و اولویت، لوازم و مقدمات تفکر فرهنگی را معین می‌کند، رفتارهای فرهنگی ما را مورد مطالعه قرار می‌دهد و در مقام آسیب‌شناسی، نقادی و طراحی حرف‌هایی برای گفتن دارد.

غالباً از مقدمه‌چینی زیاد، برای برخی مسائل بدیهی دل‌زده می‌شوم و حالا خودم به این فقره مبتلا هستم. به سراغ اولین نکته‌ها و دغدغه‌ها می‌روم.

## درس گفتار اول: لطفا تجربه مرا تفسیر کنید!

### کار فرهنگی، یک دانشگاه است! من هم یک دانشجو!

شکل‌گیری تفکر فرهنگی در میان ما وابسته به قبول نگاه حرفه‌ای و دانش-بنیان پیرامون فرهنگ و کار فرهنگی است. قبول نگاه دانش‌بنیان درباره فرهنگ به این معناست که من، به عنوان یک فعال فرهنگی، معلم، واعظ، مربی، روزنامه‌نگار، سیاستمدار، مدیر و ... خود را عضوی از یک دانشگاه بزرگ و تمام‌نشدنی بنام " دانشگاه فرهنگ " بدانم. این دیدگاه، همه‌ی ما را در یک فرایند آموزشی قرار می‌دهد و یادگیری و تجربه‌اندوزی را در فعالیت‌های فرهنگی جایگزین عادت و روزمرگی - و بدتر از آن، روزمرگی! - می‌کند.

دانش‌جویان در دانشگاه فرهنگ، همواره در حال دانش‌اندوزی‌اند. دانشی که در عرصه تجربه و چرخه‌ی علم و عمل بدست می‌آید. ایشان، در سلام و علیک‌ها، بگو مگوها، رفت و آمدها و در شنیدنی‌ها و دیدنی‌ها، حساسیت‌های آموزشی دارند و یادگیری در درون-شان جریان دارد. آن‌ها همچون کاشفان ریزبین، به ضبط وقایع فرهنگی می‌پردازند، و آن وقایع را مورد دقت و بازمینی قرار می‌دهند. پیدایش این دقت و جذب است که پیکره‌ی فرهنگی یک جامعه را تنومند و بالنده می‌کند و زمینه‌ی کارهای بهتر و بهتر را فراهم می‌آورد. پیدایش عزمی برای مرور خود در عرصه فرهنگ؛ نامی که برای این عمل برگزیده ام و امیدوارم گویای منظور یاد شده باشد؛ "تفسیر تجربه" است.

## از شما دعوت می‌کنم، تجربه‌ی مرا تفسیر کنید!

تجربه‌ی دانشی است که در عرصه‌ی عمل به دست آمده است، و تجربه‌ی برتر از دانش است این جهت که در کوره‌ی واقعیت و عمل، بدست آمده و آبدیده و درونی شده است.<sup>۲</sup> دانشجویان دانشگاه فرهنگ همواره باید در حال تفسیر تجارب خود و دیگران باشند. وقتی چند زبان‌شناس و مترجم مجرب، در نشست تخصصی ترجمه‌ی کتابی را مورد ارزیابی قرار می‌دهند، زمانی که درباره‌ی تفسیر یک فیلم، بحث کارشناسی می‌شود، وقتی در برنامه ۹۰، علل شکست تیم ملی را به وادی نقد و داوری می‌کشاند، تجربه‌ی عاملان، مترجم، کارگردان و تیم ملی تفسیر شده است. اگر مفهوم نقد را تنها به معنای عیب‌یابی نپنداریم، خواهیم دید که چگونه عمل تفسیر تجربه، با سنجش و نقادی هم‌خانه می‌شود. در تفسیر تجربه، علل و دلایل کامیابی‌ها و ناکامی‌ها - هر دو - بررسی می‌شود.

### نقد در معنای درست، عمل تفسیر تجربه است. من در آینه دوست و

دشمن، خود را مورد تفسیر قرار می‌دهم. کسی که نیاز خود را به تفسیر تجارب‌اش احساس کرده است، از نقد و کسب و جوه آراء استقبال می‌کند. "دانشگاه فرهنگ" در جامعه ما به شدت نیازمند ترغیب روحیه نقادی و تفسیر تجارب فرهنگی است.



می‌پرسیم! اکنون، پیرامون خود، چند مجمع فرهنگی، رسانه فرهنگی و اجتماعی، کانون فرهنگی، سازمان مردم نهاد و ... را می‌شناسید که یک کار مهم خود را، نقد خود بدانند؟ چند دانشجوی فعال فرهنگی را سراغ دارید که تجارب فرهنگی خود را واکاوی می‌کنند؟ چند روزنامه را می‌شناسید که پیام خود را به عنوان یک محصول فرهنگی، به سنجه‌ی تفسیر مخاطب می‌آزمایند؟ و همه اینها را نه به عنوان یک عمل اورژانسی و عجله‌ای، بلکه به عنوان برنامه‌های جدی و همیشگی انجام می‌دهند؟

---

<sup>۲</sup>التجربة فوق العلم، فرمایش امیر مومنان(س) است.

یک موسسه یا مجموعه فرهنگی یا حتی یک سازمان اداری را در نظر بگیرید. موسسه ای که هر چند وقت یکبار مدیران ارشد و میانی آن زیر و زبر می شود! به نظر شما چه چیز می تواند پویایی و رشد چنین مجموعه ای را تضمین نماید؟

"رشد فردی" اعضای یک مجموعه در طی فعالیت‌های گوناگون حاصل می‌شود، اما آنچه که "رشد مجموعه" و پویایی و کارآمدی آن را در طول زمان تامین و حفظ می‌نماید، نقد، تفسیر تجربیات و مستند سازی آنها برای ارائه به دیگران است. این مهم می‌تواند به صورت ارائه گزارش کار، برگزاری جلسات تفسیر تجربه، بین مدیران قبلی و جدید و یا تولید محصولات متنوع فرهنگی (کتاب، سی دی، جزوه، ...)، به انجام رسد.

راستی اگر تجارب فرهنگی ما توسط خود و دیگران تفسیر و به معنایی نقد نشود، راستی و درستی آن چگونه آزموده می‌شود؟ آیا ممکن نیست من سال‌ها درگیر عملی باشم که با چند خطای نادیده، از اثر افتاده و کم بهره یا بی‌بهره شده است؟ آیا ممکن نیست گمان من این باشد که در کار خیری قدم بر می‌دارم و بذر ثواب می‌کارم، اما نه راه خیری باشد و نه زمین حاصلخیزی و نه بذر ثمربخشی!؟

در آیه ۱۰۳ و ۱۰۴ سوره کهف درنگ می‌کنیم:

بگو آیا شما را از زیانکارترین مردم آگاه گردانم؟ (آنان) کسانی‌اند که کوشش‌شان در زندگی دنیا به هدر رفته و خود می‌پندارند که کار خوب انجام می‌دهند.<sup>۳</sup>

چه چیز معلوم می‌کند که کارهای ما به واقع فرهنگی است یا شبه‌فرهنگی؟ آیا راهی جز شرکت در بشارت الهی " یستمعون القول، فیتبعون احسنه"<sup>۴</sup> شنیدن گفته‌ها،

---

<sup>۳</sup> قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا (۱۰۳) الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا (۱۰۴) (کهف)

<sup>۴</sup> امام صادق(سلام خدا بر او) با اشاره به این آیه شریفه-که قسمتی از آیه ۱۷ و ۱۸ سوره زمر است- این آیه را بشارت حق تعالی به اهل عقل و فهم دانسته‌اند. (یا هشام! ان الله بُشِّرُ اهل العقل و الفهم

آنگاه پیروی از بهترین - وجود دارد؟ راهی جز بهره‌مندی از عقل دیگران، که موهبت خداوند است! دامن زدن به تفسیر تجربه، صفت ستودنی کسی است که خود را دانشجوی دانشگاه فرهنگ - و نه کدخدای آن - می‌داند! کارت دانشجویی همه ما صادر شده است! اکنون وقت تفسیر و بازخوانی تجربه است.

به فعالان فرهنگی پیشنهاد می‌شود جلسات تفسیر تجربه را جدی بگیرند، بزرگترهای یک مسجد در حضور نسل جوان، مدیران کانون فرهنگی در برابر مدیران جوان، مدیر مدرسه در میان دیگر معلم‌ها، سخنرانان دیروز در میان مخاطبان امروز و نشریات بازتاب پیام خود را در نگاه مخاطب ببینند!

بیاپید تجربه عملکردهای خود را تفسیر کنیم، شاید راه درست این است که پیکره‌ی فرهنگ از همین تک سلولی‌ها تغییر دهیم و روحیه نقدپذیری و تفسیر تجربه‌های خود را نهادینه سازیم!

## خلاصه:

سه نکته کلیدی بیان شد. که آنها را به صورت دو توصیه یادآوری می‌کنیم:

- نخست آنکه بیاپید به فعالیت‌های فرهنگی و تجاری که همراه با آنها به دست می‌آوریم، رسمیت بخشیده و آنها را به عنوان واحدهای درسی " دانشگاه فرهنگ " به حساب آوریم. در پرتو چنین نگاهی است که چرخه‌ی علم و عمل به جریان می‌افتد و عمل بر مبنای دانش انجام می‌گیرد و دانش معطوف به عمل فهم می‌شود.

---

فی کتابه، فقال: فَبَشِّرْ عِبَادِيَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ (۱۸/۳۹)(اصول کافی، ج ۱، حدیث ۱۳)

۹ العقول مواهب، خرده‌ها موهبت اند، غررالحکم، حدیث ۲۷۸

- دوم اینکه سعی کنیم به فرآیند " تفسیر تجربه " و نقّادی این تجارب و آموخته-ها روی خوش نشان دهیم و زمینه‌ی رشد فعالیت‌های خود را مهیا سازیم. در پرتو این نگاه، فرایند نقّادی، رنگ و بوی نفی و تخریب به خود نگرفته، بلکه فعالیتی برای تفسیر تجارب - اعم از موفق و ناموفق - به حساب می آید.
- اصلاً، پیشنهادمان این است که از این پس، بجای واژه ی ددرساز « نقد » بگوییم: « تفسیر تجربه »! شاید از این طریق، بیشتر و بهتر از سنت نیکو و درمان ساز نقد استقبال کنیم.

## تکلیف فکری:

۱. به تفسیر تجربه‌ی کدام یک از کارهای فرهنگی خود بیشتر علاقه‌مند هستید؟
۲. چگونه می توانید فرآیند تفسیر تجربه را برای خود به وجود آورید؟
۳. " بهترین دوست تو کسی است که تجارب تو را بهتر برایت تفسیر می کند! "، نظر شما درباره این جمله چیست؟
۴. بهترین مفسرات تجربه های فرهنگی شما چه کسانی هستند؟ مایلید از آنها برای ارزیابی کارهای خود دعوت کنید؟
۵. \*به نظر شما سازنده بودن یک نقد بیشتر وابسته به روش گوینده نقد است یا منش شنونده نقدپذیر؟<sup>۶</sup>

<sup>۶</sup> برای تدقیق و مطالعه بیشتر در ابعاد این پرسش به کتاب اخلاق نقد، حسن اسلامی، ... رجوع نمایید.

## درس گفتار دوم: یادگیری در بطن فعالیت های فرهنگی

### در دل عمل، نکته یابی و خوشه چینی کنید!

یکی از مهم ترین عوامل در تولید فرآیند تفسیر تجربه، مستند سازی و خوشه چینی از آموخته ها و تجارب عمل فرهنگی است. اکنون دانستیم، تجربه دانشی است که در عرصه عمل به دست می آید و برآن شدیم تا تجارب خود را تفسیر و زمینه ی بالندگی آنها را فراهم کنیم، لازم است درباره چگونگی انجام این کار تامل نماییم.

### در عرصه ی عمل، مطالعه کنید!

شاید کوتاه ترین راه برای پیوند علم و عمل در عرصه فعالیت های فرهنگی این باشد که کم و بیش درباره هر فعالیت فرهنگی، که در حال انجام آن هستیم، مطالعه کنیم. باور کنید ضریب یادگیری و سودمندی مطالعه برای فردی که در عرصه عمل مطالعه می کند، با کسی که محل خرج دانش اش را نمی داند، قابل مقایسه نیست!

فرض کنید شما... مسئول برگزاری جلسه ای برای تنظیم محتوا و برنامه ریزی یک اردوی تفریحی - سیاحتی شده اید. حال چه نوع مطالعه ای میان عمل شما و دانش معطوف به این عمل، پیوند برقرار می کند و عمل تان را آگاهانه تر می سازد؟

مثلا می توانید کتابی با موضوع "مدیریت رفتار گروهی" را کمی ورق بزنید و به صورت گزینشی به مطالعه آن پردازید. می دانم! بسیاری از ما، از عناوین این کتابها واهمه داریم و گمان می کنیم به کارمان نمی آیند و به نوع عمل ما مربوط نمی شوند، اما گاهی کاملا برعکس، یک تورق ساده و مطالعه گزینشی، راه عمل و موفقیت ما را هموارتر





ساخته و ایده‌های ناب و جدیدی را پیشنهاد می‌کند. یک مدیر جلسه باید بداند: چه افرادی را به جلسه دعوت کند؟ موضوع جلسه را چگونه و با چه ترتیبی بیان نماید؟ چه موضوعاتی را به مشورت گذارد؟ چه اولویت‌هایی را در نظر بگیرد؟، تعارض و تفاوت نظریه‌ها را در جلسه چگونه هدایت کند؟ ... و در نهایت چگونه این جلسه را به گام‌های بعدی عمل، متصل نماید. این موضوعات مواردی است که در ذیل موضوع "مدیریت رفتار گروهی" فهرست شده و به یقین، مطالعه کتاب‌هایی از این دست مفید خواهد بود.

می‌دانید اگر در طول ده‌ها سال فعالیت فرهنگی، رویکرد کلی و چشم انداز ما نسبت به عمل فرهنگی، چنین باشد، چه ریشه‌ی تنومندی از دانش در اندام عمل فرهنگی ما ذخیره می‌شود و میوه‌ی این درخت، چقدر آسان و موثر به کام دیگران می‌نشیند؟!

## تمرین فکری:

- ۱- اکنون می‌خواهم شما را دعوت کنم تا درباره‌ی فهرست دانش‌هایی که با عمل فرهنگی شما - برای نمونه - در برگزاری مراسم عزاداری سالار شهیدان(ع) پیوند دارد، اندیشه کنید. چه دانش‌هایی این عمل را عالمانه‌تر می‌سازد؟  
**توجه:** پیش از اندیشیدن، برای ثبت اکتشاف‌های خود و تکمیل این فهرست، چهل من کاغذ آماده کنید!
- ۲- اگر عمل شما برگزاری مراسم اعتکاف دانشجویی باشد، به چه دانش‌هایی پیرامون این عمل نیازمندید؟ فهرست تهیه شده را دسته بندی کنید.

## دانش بومی می خواهیم، دست به قلم شوید!

مزیت دیگر این رویکرد این است که به تدریج دانشی بومی، در نسبت با فعالیت‌های فرهنگی جامعه ما، تولید شده و به زودی یک جهش بزرگ در روش و درون مایه‌ی فعالیت‌های فرهنگی جامعه نمودار می‌شود. جهشی در فرآیند فرهنگ سازی اجتماعی!

اگر کسی بر آن است که هم اکنون نیز چنین دانشی وجود دارد، بد نیست سری به منابع درسی و سرفصل‌های رشته‌هایی همچون " مهندسی فرهنگی " بزند و اگر جز آثار ترجمه‌ای متناسب با پرسش‌ها و مسائل جامعه غربی، چیز دندان‌گیری یافت، به ما هم خبر بدهد!



اگر این نگاه را بپذیرید، کتابخانه شخصی شما و همکاران فرهنگی تان، تنها شامل کتاب‌هایی با موضوعات مفهومی و محتوایی نخواهد بود، بلکه به تدریج بخشی به آن اضافه می‌شود که از روش‌های تولید و ارائه محتوا سخن می‌گوید.

روش‌هایی مانند روش ارائه ی بحث، روش مدیریت گروهی، روش تصمیم‌گیری، روش اطلاع‌رسانی موثر، روش سخنوری، روش تدریس، روش نگارش و ... موضوعاتی که قطعاً به اندازه‌ی همه درونمایه‌های فرهنگی در خور تأمل و دقت‌اند. قطره قطره ی این دانش‌ها که در مسیر " عمل " کسب می‌شود، روزی دریا خواهد شد!

## درس گفتار سوم: روش شناسی فعالیت های فرهنگی

یکی از مهمترین آسیب ها در نوع فعالیت های فرهنگی ما این است که غالبا مخاطب را به کارهای خوب بر می انگیزیم اما، از " روش " تحقق کارهای خوب سخن نمی گوئیم. می گوئیم: درس بخوان، قرآن بخوان، فکر کن، خودت را بشناس!، خدا را بشناس!، ... و درباره ی اهمیت هر یک از اینها، صدها دلیل نغز و کلام حکیمانه می آوریم، اما وقتی پای توضیح روش اجرا و تحقق آنها به میان می آید، از برای پرسش " چگونه درس بخوانم؟"، " چگونه قرآن بخوانم؟"، " چگونه فکر کنم؟"، " چگونه خود را بشناسم؟" و ... (غالبا) پاسخ درخوری نداریم.

## در حکایت روش دانی...

یکبار در کلاس درس، از دانش آموزان خواستم تا با هنرمندی و خلاقیت، به یک کودک سه ساله بیاموزند که چگونه از خیابان رد شود. به یکی از بچه های ریزه میزه کلاس نقش کودک سه ساله را دادیم و به دو نفر از داوطلبان نقش مامان (!). سپس از مامان ها خواستیم تا کمی درباره سوال بیندیشند، و روش رد شدن از خیابان را به کودک بیاموزند. مامان ها به فکر فرو رفتند!

در این فرصت، حد فاصل نیمکت ها و تخته سیاه را با گذاشتن کیف و مشخص نمودن مسیر، به یک اتوبان دویانده تبدیل نمودیم، همچنین یکی از بچه های عریض و طویل کلاس را در نقش یک "تریلی هجده چرخ" به وسط اتوبان آوردیم! اکنون، کودک ما، انگشت به دهان، در حاشیه اتوبان ایستاده بود و عبور تریلی خشمگین و خطرناک را مشاهده می کرد. تریلی، اخم کنان حرکت می کرد، به تقاطع آخر کلاس که می رسید، دور می زد و دوباره از روبرو به کودک چشم غره می رفت!

یکی از مامان ها شروع به سخن گفتن کرد: «ببین مامان جان! این ماشین ها خیلی تند می آیند! خطرناک ست! تو باید کنار خیابان بایستی و وقتی دیدی ماشین نمی آید از خیابان رد بشوی! اگر قول بدهی که خوب و درست بروی آن طرف خیابان، من هم برایت بستنی خوشمزه می خرم!»

کودک زبان بسته (!) هم خوشحال و با سرعت از خیابان رد شد! حال آنکه با اعمال نفوذ من، با تریلی خشمگین تصادف کرد و نقش خیابان گشت! یعنی مامان (۱) ناموفق بود!

مامان دوم وارد عمل شد! و گفت: « ببین دختر قشنگم! (کلاس از خنده منفجر شد! – چون همه ی افراد کلاس پسر بودند!) اول باید سمت چپ خیابان را نگاه کنی و بروی. به وسط خیابان که رسیدی، سمت راست ات را ببین و بعد با آرامش برو آن طرف خیابان! فهمیدی؟» کودک، معصومانه مامانش را نگاه می کرد(!).



تریلی هجده چرخ، ابرو در هم کشیده، به سوی او می آمد، کودک لبخند زد و تریلی به سرعت از کنارش رد شد، کودک تا وسط خیابان رفت، ایستاد تا تریلی دوباره از جلویش رد شود، وقتی رد شد، به آن طرف خیابان دوید! ... (همه ی بچه های کلاس، برایش دست زدند!)

## انگیزش، بینش، روش

ما در همه کارهای خود به سه عامل انگیزش، بینش و روش نیازمندیم. اکنون تعریف مختصری را از این واژه‌ها ارائه می‌کنیم. بینش، راه را روشن می‌کند و ما را به واقعیت‌ها - و روابط آنها - آگاه می‌سازد و برای پرسش مهم "چه کنم؟" پاسخ-هایی فراهم می‌آورد. انگیزش، شوق عمل و نیروی حرکت ما است، پاسخی است که ما به سوال "چرا این کار را می‌کنم؟" ارائه می‌کنیم. و بالاخره روش، رسم انجام امور و راهبری عمل است و پاسخی است که به پرسش "چگونه انجام دهم تا به نتایج مطلوب برسیم؟"، می‌دهیم.

این سه مفهوم با تحلیل ذهنی از هم جدا شده اند اما در حقیقت در اعمال روزانه ما با یکدیگر آمیخته و یگانه‌اند و میان آنها یک چرخه ی دائمی برقرار است. بینش، انگیزش می‌آفریند و انگیزش، بینش را جذب می‌کند و در عرصه عمل، روش انجام عمل است که بروز می‌یابد و اعمال و روابط آنها را روشن می‌سازد.



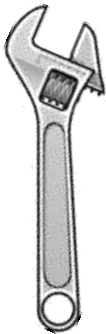
## عمل آداب دارد!

آیا می توان یک راه ناشناخته را تنها با نیروی انگیزه پیمود؟ آیا داشتن انگیزه، ما را از شناختن راه و روش طی مسیر، بی نیاز می کند؟ به نظر می رسد پیمودن یک راه، و یا انجام یک عمل، تنها با فراهم آمدن عامل یا عوامل انگیزشی به ثمر نمی رسد. عوامل مهم دیگری نیز دخیل اند که مهم ترین آنها، دانستن روش یا اصطلاحاً "روش شناسی" انجام امور است.

واژه ی "روش" در سنت و زبان اندیشه ی ما، کمی تازه وارد است. پیشینیان ما از آنچه ما درباره ی آن با واژه "روش" یاد می کنیم، با واژه "ادب" سخن می گفتند: آداب شهریار (سیاست)، آداب کسب و کار، آداب سفر و غیره. جمله ی رایج "عمل، آداب دارد" نیز بر همین معنا وقوف دارد که هر عملی با روش مخصوص به خود سامان می یابد. ادبِ عمل، روح هر عمل است.

در مثال ابتدای این بخش، مامان (۱) می خواست تنها با استفاده از عامل انگیزشی - ترغیب کودک به بستنی خوشمزه (!) - او را از خیابان رد کند. ناکامی او عبرتی شد برای مامان (۲) تا کودک را با "روش رد شدن از خیابان" آشنا سازد. انگیزش جای روش را نمی گیرد! و هر نتیجه با هر روشی حاصل نمی شود!

با توجه به دو آموزه ی "عمل آداب دارد" و "هر نتیجه ای با هر روشی حاصل نمی شود"، می توان نتایج مهم دیگری را در رابطه با تفکر فرهنگی مشخص نمود.



## سخنی در لزوم ارایه روشمند دین

گسترش و حجم وسیع اطلاعات، فراوانی و تنوع مراجع تولید محتوا، علاوه بر رشد فکری و هوشمندی نسل جوان جامعه باعث شده است که او در مقام مخاطب، از تولید کنندگان این برنامه ها، اندیشه های سازمان یافته، منظم و هندسی طلب کند.

امروز، در نسل جوان ما، مطالبه ی اندیشه‌های روشمند ایجاد شده است. ذهن پرسشگر و چالاک او در پی فهم " رابطه ها " و " نظام " هاست، از این روست که غالباً نمی‌تواند با " گزاره های منفرد دینی " - مثلاً « خداوند انفاق را دوست دارد »- آنچنان همراه شود که بر اساس آن بتواند طرح یک زندگی را ترسیم کند. به لحاظ اجتماعی نیز بدیهی است که تا وقتی آموزه های دینی دقیقی چون " يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى " در کنار گزاره های انگیزشی یاد شده سامان نیابد، و به روش و برنامه ی نهادینه شده اجتماعی تبدیل نشود، همه ی نتایج از آن بدست نمی‌آید.

آیا یک استاد اخلاق می‌تواند در جلسه درس این هفته، یکی از صفات اخلاقی را مهم ترین صفت اخلاقی انسان بشمارد، و در هفته بعد، گفتارش را چنین ادامه دهد که: « یکی (دیگر) از مهم‌ترین صفات اخلاقی انسان صفت "... است! » و این یکی یکی‌ها تا آخرین هفته‌ی سال - و حتی سال‌ها - تمامی نداشته باشد؟! یعنی هیجگاه از اولویت ها و روش قضاوت در موقعیت‌های چندگانه اخلاقی، سخن به میان نیاید؟! آنجایی که برای نمونه، صفت امانت داری با راست گویی، هوشمندی با تجسس در امور دیگران روبرو شده است! برآنم که چنین انگاره‌ای درباره اخلاق از دایره‌ی دانسته‌ها فراتر نرفته و به دانایی و عمل بالغ تبدیل نمی‌شود. مبدا چنین باشد

---

۱۴ ای کسانی که ایمان آورده اید! صدقات خود را با منت گذاری و اذیت باطل نکنید!... (۲۶۴/۱)



که پاسخ ما در برابر پرسش نسل جوان که می‌پرسد: " چگونه انجام دهم؟ "، باشد: " انجام بده! خوب است!"; یعنی مطالعه او را از روش، تنها با تاکید بر انگیزش پاسخ دهیم.

## تکلیف فکری:

۱. به کتاب های روش نقد از استاد علی صفایی حائری سری بزنید. او با چه تلقی‌ای درباره روش سخن می‌گوید؟
  ۲. تا به حال بر روش انجام کدام یک از فعالیت های فردی و اجتماعی خود تمرکز یافته اید؟ روش مطالعه؟ روش نگارش؟ روش مدیریت جلسه؟ و ....
- به نظر شما آیا نوشتن آیات قرآن و یا احادیث بر روی دیوارها و اتوبوس ها روش مناسب و موثری برای ترویج فرهنگ قرآنی - روایی است؟ نوشتن اسامی مبارک در ماه محرم بر روی اتومبیل‌های شخصی چگونه؟ درباره نکات مثبت و منفی این روش - ها با دوستان خود گفتگو نمایید.

## دین داری یا دوست داری؟!

دینداری با فهم روشمند قواعد دین ممکن است. فهم ناروشمند قواعد دین، با تغییر موقعیت، شکننده است و در بهترین حالت به " دوستداری دین " تنزل می‌یابد. چنین سطحی از دین نمی‌تواند برنامه یک حیات طیبه (پاک) را رقم بزند، و قدرت خلق برنامه‌های پویای دینی را ندارد. از پیشگامان این آگاهی، شهید مرتضی مطهری، و مرحوم علی صفایی حائری اند. آنگاه که از تقوا به مثابه برنامه و " روش برداشت از قرآن و نهج البلاغه " سخن می‌گویند.

«... اگر بخواهیم در علوم اسلامی، با آن دامنه و گستردگی به اوج و عمقی دست یابیم، ناچاریم یا به تخصص و تقسیم رو بیاوریم و اسیر پراکندگی و مثله شدن‌ها بمانیم و یا بر جای اینکه از مطالب گفتگو کنیم و افراد را همچون استخر **بر** آب ببندیم(!)، آنها را با " روش ها " آشنا کنیم و آنها را همچون چشمه بکاویم.... ما در این فرصت کوتاه و کار زیاد، چاره‌ای جز این نداریم... پس چه بهتر... که به این طرح و به این کار رو بیاوریم و با " روش ها "، راه‌های دور را نزدیک کنیم...»<sup>۸</sup>

خاستگاه ارائه ی روشمند دین، فهم روشمند آن است. بنیان دین و فعالان فرهنگی نمی‌توانند بدون داشتن دغدغه فهم روشمند دین در ارائه روشمند آن موفق باشند.

---

<sup>۸</sup> برگرفته از مقدمه کتاب روش برداشت از نهج البلاغه، اثر استاد علی صفایی حائری.

## توجه به بازنگری روش ها و مخاطب شناسی در کتاب های عمومی روانشناسی غربی

از نظر این قلم یکی از دلایل اقبال عمومی از کتاب های عمومی روانشناسی غربی، توجه وافر نویسندگان آنها، به تغییر روش ارایه مطالب و کاربردگرایی در فرآیند ارایه مطالب است. نویسندگان ما می نویسند: «آیین همسررداری»، او می نویسد: «چراغ دل همسرت را روشن کن!». ما می گوییم: «روانشناسی زن و مرد»، او می گوید: «زنان ونوسی، مردان مریخی». ما می گوییم: «کرامت نفس» او می گوید: «ده فرمان برای حرمت به خویشان»<sup>۹</sup>.

اگر چه به یقین محتوای متون دینی و نظام اخلاقی اسلام پرمایه تر و انسان سازتر است اما، نویسنده ی غربی است که با تغییر روش ها و شناخت ذائقه ها، ادبیات ایجاد می کند، فضا خلق می کند و با شناخت زبان و زمانه ی مخاطب سخن می گوید. آنچه در این میان افسوس را دوچندان می کند، این است که قانون زمان-سنجی و مخاطب شناسی، قانون نزول و منطق فهم دین است، و این تنها روایت و فهم ماست که در طول زمان، نامتعطف شده است. یعنی هم محتوای دین غنی تر است و هم قانون تغییر روش ها در آن اصیل تر، اما با این حال چنین می نماید که دست بانیان دین در خلق عمل و ایجاد سیاست های فعال و پیشرو باز نیست! چرا و چگونه چنین شده است؟



<sup>۹</sup> به کتاب ده فرمان، اثر دکتر کارترین کاردینال، ترجمه گیتی خوشدل (نشر پیکان) اشاره دارم.

## درس گفتار سوم در یک نگاه

۱. عمل آداب دارد و آداب، روش های انجام امور هستند. پرسش درباره ی روش، پرسش درباره چگونگی انجام امور است. ( برای نمونه: چگونه با دوستم بحث کنم = روش یا آداب بحث کردن ).
۲. هر عملی با هر روشی به اهداف خود نمی رسد ( برای نمونه: اگر مناظره با روشی غیر از روش مناسب خود به انجام رسد، اهداف خویش را تامین نمی کند. مثلا نمی توان مناظره را با روش گفتگوهای دوستانه پیش برد ).
۳. بنابراین: برای انجام یک فعالیت فرهنگی - دینی باید درباره روش انجام آن نیز مطالعه و دقت داشت ( روش مناظره؟ روش نقد؟ روش نهی از منکر، روش ارائه دین...).
۴. در نتیجه: صرف انگیزه ی مقدس و مضمون دینی یک عمل، بدون توجه به روش انجام آن، تمامیت و ثمر بخشی آن را تضمین نمی کند.
۵. بر این اساس می توانیم با صراحت درباره ی روش دینی انجام وظایف دینی و فعالیت فرهنگی و اجتماعی سخن بگوییم.

### تکلیف فکری:

- ۱- یکی از کتاب های پرفروش و جامعه پسند غربی را در موضوع روانشناسی و یا مهارت های زندگی انتخاب کنید و الف) فهرستی از خلاقیت های این کتاب را در تغییر روش و توجه به ذائقه مخاطب تهیه کنید. ب) درباره اصالت و ج) کارآمدی این نوآوری ها با دوستان خود گفتگو کنید.
- ۲- به کتاب ده گفتار از شهید مطهری، بخش « روش هدایت نسل جوان » مراجعه نمایید. ایشان چه نکاتی را پیرامون روش ارائه دین به نسل جوان، مورد توجه و تاکید قرار داده اند؟

## درس گفتار چهارم: دفاع روشمند از منش دینی

### پرسید تا بدانند...

جوانی پرسید: چرا هرگاه برخی از دین‌مداران یک داده‌ی علمی را موافق با باورهای دینی خود می‌یابند، مردم را به شگفتی و ابراز عجز در برابر این اعجاز بزرگ فرا می‌خوانند، اما وقتی دانشمندی ادعای ناسازگاری داده‌ای علمی با مضمونی دینی را مطرح می‌کند، مطلب او را نخوانده و



نفهمیده، از اساس غلط می‌دانند؟!

۲۹

سکوت کردم و پس از تاملی کوتاه از او پرسیدم: خودت برای این پرسش چه پاسخی داری؟ او سکوت نکرد و بدون تامل پاسخ داد: زیرا آنها با هر روشی در پی توجیه باورهای خویش اند! ...

## دفاع روشمند از منش دینی

از نظر این قلم، پاسخ کوتاه جوان چنین است که این افراد بر اهمیت فهم روشمند دین و به تبع آن، ارائه ی روشمند آن آگاهی و تمرکز کافی ندارند. آنان اهمیت دفاع روشمند از منش دینی را ندانسته، و اگر می دانند، در اجرای آن مهارت ندارند.

در گفتار پیشین دانستیم، ارائه روشمند دین یکی از مسئولیت های مهم بانیان دین و عمل فرهنگی است. نشان دادیم که خاستگاه ارائه روشمند دین، فهم روشمند آن است. اگر احادیث و گزاره های دینی نه در منظومه ای منسجم و قاعده-مند، بلکه به صورت منفرد و جزیره ای فهم شوند و در پی آن به همین صورت ارائه شوند، جز در مدتی کوتاه و با قدرت عوامل صرفاً انگیزشی، در ذهن و ضمیر مخاطب جای نمی گیرند. بر این اساس بیم آن می رود که در مسیر حوادث و موقعیت های پیچیده آرامش و تعادل ظاهری آنها شکسته شود. چنین دانشی کمتر به دانایی تبدیل می شود و قابلیت کمی در خلق عمل خلاق و مناسب دارد.

این دانسته های دینی هر چند بر گرفته از سنت و متون دینی هستند، اما گاهی نه تنها باری از دوش بر نمی دارند، بلکه خود باری بر دوش می شوند و موانعی بر سر راه خلق عمل ایجاد می کنند. اینکه گزاره دینی منفرد راه کسی را نگشاید، بلکه گاهی راه عمل را بر او مسدود کند، ادعای خطیری است که باید درباره دلایل آن بیش از این تامل شود.

## نه " تعصب ورزشی " و نه " هر دم باوری " (!)

طرح و جایگذاری نامناسب باورهای دینی در اذهان جوان، پدیدآور تناقض‌های فکری و تضادهای عملی است. این امر در دراز مدت نتایج ویرانگری دارد که " تعصب ورزشی " و " هر دم باوری " از مهم‌ترین آنهاست.

نتیجه‌ی انتقال عقاید فهم‌نشده دینی و باورهایی که در منظومه فکری دین خوش نشین نشده‌اند، یا تربیت انسانی است دین مدار که در دینداری قدرت بررسی باورها و انتقال آنها را ندارد و یا انسانی بدون هیچ باور دینی که در هر زمان و زمینه‌ای باوری به خود می‌گیرد و دم به دم باورهایش را - همچون رنگ لباس‌اش - تغییر می‌دهد. اولی فرد متعصبی است و فرهنگ گفتگو و فهم متقابل را بر نمی‌تابد و دومی فرد هر دم باوری است و با وزیدن بادها ناگهان تغییر جهت می‌دهد.

تعصب ورزشی، خود در دو شکل رفتاری متفاوت - انزواطلبی و پرخاشگری - بروز می‌کند. نتیجه‌ی تدریجی در حالت انزواطلبی، وابستگی دینداری به سلیقه شخصی افراد است و مثل: " عیسی به دین خود، موسی به دین خود " را به یک هنجار و قانون نانوشته اجتماعی تبدیل می‌کند. تعصب ورزشی پرخاشگرانه نیز این نتیجه اجتماعی را در پی دارد که به تدریج دافعه دین را بیش از جاذبه‌ی آن می‌سازد و شعله اشتیاق مردم را به دین کم سو و کم سوتر می‌سازد.

انزواطلبی و پرخاشگری با دو روش متفاوت، دین را از صحنه اجتماعی خارج می‌کند. انزواطلبی با کاستن از اهمیت دین و پرخاشگری با لجاجت‌های نابجا،

---


<sup>۱۰</sup> اگر این واژه برایتان نامانوس و عجیب است، تنها مقصرش این قلم است. هر دم باور، کسی است که هر دم، باوری دارد و باورهایش را دم به دم تغییر می‌دهد.

دین را منزوی می سازد. چه سر در گریبان فرو بریم و چه گریبان چاک کنیم، نتیجه آن این است که از تماشای سیمای حقیقی و زیبایی دین محروم مانده ایم.

وقت آن است که خون موج زند در دل لعل / زین تغابن که **خزف**<sup>۱۱</sup> می شکند  
بازارش (!)

هردم باوری روی دوم سکه فهم و ارایه ی ناروشمند دین است. انسان های دم دمی مزاجی که به دلیل کاستی‌ها و کمداشتهای ما در انتقال روشمند دین تربیت شده‌اند، مستعدترین افراد برای عضویت در میان سیاهی لشگران " ائمه‌ی کفر " اند تا بدین وسیله پادشاهان دین ستیز خود را به فتح قلوب سربازانشان سرمست کنند.

اکنون دیگر وقت آن رسیده تا این دو جریان در ظاهر متضاد، یک هدف مشترک را نشانه بگیرند و پروژه‌ی حذف حضور دین در عرصه حیات اجتماعی انسان را به انجام رسانند (!).

می بینید (!)، که گاهی چگونه رفتارهای در ظاهر مذهبی، بساط مذهب را بر می چینند؟ و آجری تعبیه شده در دیوارهای سکولاریسم و دین زدایی از زندگی محسوب می شوند؟! 

پرسش و جان مایه ی کلام این است که در این میان کجاست آن جوان رشید و خودساخته‌ای که با آغوش باز به استقبال " وجوه آراء " می رود و در پی بررسی روشمند باورهای خود و دیگران، راه حق می پوید؟ جوانی که دین خود را با دستان

---

<sup>۱۱</sup> "خزف" به معنای سفال، ظرفی گلی که در کوره پخته شده باشد، و در اینجا به معنای " شیء بی ارزش " است.



اندیشه و قلم انتخاب خویش، در شناسنامه ی فکری و حیات عملی خود نوشته است؟! و پرسش اینجاست که چنین جوانی در کدام محیط تربیتی و فکری و فرهنگی پرورش یافته است؟

## آموزش ماهی گیری یا ماهی گرفتن؟

بر همین اساس یکی از مهم ترین اهداف آموزشی و تربیتی فعالیت های فرهنگی، انتقال روش اندیشه دینی است. اگر چنین هدفی در دستور کار نباشد، کار پیام رسانان همیشه گفتن است و کار شنونده ها همیشه شنیدن و سر تکان دادن(!)؛ مانند گیاهی که سالها به آب بسته می شود و هرگز بار و بری نمی دهد و دانه ی دانسته هایش به شکوفایی دانایی و عمل ختم نمی شود.



## دو رسالت بانیان فعالیت های فرهنگی

بر اساس این خاستگاه تربیتی بانیان فعالیت های فرهنگی و تربیتی درباره مخاطبان خود، دو وظیفه مهم دارند:

- نخست آنکه: در ارائه دین " روش آموزی " کنند و " دستگاه اندیشیدن دینی " را معرفی نمایند و به گفتن اندیشه ها و گزاره های منفرد دینی قناعت نکنند؛ از پراکنده گویی، متناقض گویی و بی روشی در معرفی منش دینی برحذر باشند و مخاطب را با شائبه ی روبرویی با یک دستگاه معرفتی سوگیرانه و ناسازگار مواجه نسازند.
- دوم آنکه: آنها باید توجه نمایند که دستیابی به این اهداف بدون فهم روشمند دین میسر نیست و از لوازم ارائه روشمند دین و " روش آموزی " تفکر دینی، فهم روشمند آن است. پس باید محققانه درس بخوانند و مجدانه تلاش کنند تا درباره روح و جوهره ی اندیشه دینی آگاهی یابند. ضروری است هدف تمامی فعالان فرهنگی و بانیان و داعیان دین این باشد که در شناخت ارکان دین و سامانه ی عملکردی دین، **صاحب نظر** باشند و نه تنها دارای یک نظر و سلیقه شخصی.

## عالم پروری یا شاگردپروری؟!

اگر عنصر فهم و مؤلفه تبیین‌گری، محور عمل فرهنگی ما نباشد، عارضه جدی و خطرآفرین دیگری در پی خواهد داشت. از نتایج ضمنی عوام‌گرایی و "اوامرگرایی" در امر دین و تربیت جوانان این است که یا جوانانی پرورش می‌یابند که ساده باور، تردباور و بی‌استخوان فکری‌اند و یا در دیگر سو جسور، پرگو، کم‌مطالعه و شالوده‌شکن. این دو رفتار در ظاهر متفاوت، دو روی یک سکه‌اند، سکه‌ای که در کارخانه‌ی ترویج ناروشمند دین ضرب شده است و جریانی که عنصر تبیین و انتقال فهم دینی را در روش ارائه دین، به جد نمی‌گیرد<sup>۱۲</sup>.

شاخص بررسی این امر چیست؟ اگر مخاطب ما در پس سالها شاگردی و حضور در مجالس درس، رشد چشمگیری در قدرت داوری و نقّادی نداشته باشد و به تدریج و در چارچوبه‌ی دانسته‌های صحیح خود، قوه اجتهاد و عمل ریشه‌دار و شجاعانه را بدست بیاورد، می‌توان نتیجه گرفت که بانیان تربیت دینی، رسالت اصلی خود را به انجام نرسانده‌اند. شکر نعمت اندیشه و نیروی فکری جوانان ما این است که در جهت عالمانه زیستن، نه مقلدانه زیستن آنان قدم برداریم.

شوربختانه امروز، در برخی از مراکز فرهنگی ما، کار عده‌ای تنها سخنرانی است و کار عده‌ای شنوندگی. آنها برای گفتن می‌آیند و اینها برای شنیدن. و جالب است که گاهی این رویه تا ده‌ها سال ادامه می‌یابد و شنوندگان هرگز سخنران نمی‌شوند! و در مقام نقد و داوری و گفتگوی دو سویه عمل نمی‌کنند.

---

<sup>۱۲</sup> در گفتارهای آتی در باره مؤلفه‌های مقوم یک عمل دینی سخن می‌گوییم. یکی از این مؤلفه‌ها تبیین است.

هیچ کس در لزوم شاگردی و زانو زدن در محضر استادان برای دانستن بیشتر و بهتر تردید ندارد. سخن بر سر چشم انداز و جهت گیری ارتباطی ما با مخاطبان و به تبع آن، روش هایی است که عالم پروری را تضمین می کند. روشی که از فهم فرمان می برد یا روشی که به فهم فرمان می دهد؟! روشی که در آن شاگردان از استادان پیشی می گیرند یا روشی که در آن شاگردان همواره طفل راه می مانند؟!

در پس سالها فعالیت چنین مجامعی اتفاق خنده آوری می افتد. سخنران های محبوب و اثر گذار این مجالس، در تعداد قابل توجهی پلی زیراکس و شبیه سازی می شوند. این نسخه های بدلی و شبیه سازی شده، فضای مجموعه فرهنگی را به خانه ی مورچه های کارگر شبیه می سازد. نتایج این پدیده از برای شاگردان و استادان هر دو مخاطره آمیز است. شاگردان از رشد و تجربه ی استقلال رای باز می مانند و استادان در کوچکی خواسته ی شاگردان و کاستی انتظار مریدان، سال ها و سال ها از خویشتن دیروز خود فراتر نمی روند. قربانیان چنین خطای فراگیری در طول تاریخ بسیارند.

راستی چرا هر استادی نمی تواند عالم پروری کند؟! و هر شاگردی در پی استاد عالم پروری نمی رود؟! ...

## درس گفتار چهارم در یک نگاه

۱. ارائه ی روشمند دین اهداف تربیتی مهمی دارد که بی توجهی به آنها نیز موجب آسیب های تربیتی مهمی می شود.
۲. مهم ترین نتیجه تربیتی ارائه روشمند دین این است که مخاطب را با " روش- های فکری دین " آشنا می سازد. به گونه ای که او می تواند شخصا در روش اندیشه دینی بیندیشد و آن را در موقعیت های پیچیده ی عمل به کار گیرد. بنابراین هر فرد مسلمان به تدریج صاحب قوه ی اجتهاد دینی - در معنای تربیتی آن - می شود و هر روز و هر ساعت در عرصه عمل، آزموده تر خواهد شد و رشید و مستقل بار می آید.
۳. اگر مخاطب دین، اندیشه های دینی را فهم نشده بپذیرد، به دو پیش آمد مهم تربیتی مبتلا می گردد . ممکن است باورهایش در تندباد حوادث و رویارویی با معرکه ی آراء به راحتی فرو ریزد و از او یک انسان تُرد باور و هر دم باور بسازد. دوم اینکه ممکن است بخواهد بر اندیشه های هضم نشده، اما مقبول و مانوس خویش، بند لجاجت زند و بدون برخورداری از قدرت بررسی و ارائه روشمند افکار خود، درباره ی آنها تعصب و ورزد.
۴. تعصب و ورزی نیز به دو صورت پرخاشگری و انزوای شخصیت آشکار می شود. اما جالب است که هر دوی این رفتارها نتیجه اجتماعی یکسانی را رقم می زند.
۵. در عرصه حیات اجتماعی دینی، پرخاشگری با دافعه ای که نسبت به دین ایجاد می کند و انزوای با کناره گیری از عرصه جدی حیات اجتماعی، دین را به حاشیه می راند.
۶. بر این اساس، مذهبی که فهم نشده پذیرفته شده است، به تدریج می تواند بساط مذهبی را در مدخل کارآمدی و حیات اجتماعی برچیند(!)

## درس گفتار پنجم: دخترانه‌پسندی فرهنگی

**اشاره:** اگر برای نمونه به مجمع یکی از برنامه های

فرهنگی عمومی دانشگاه - برنامه هایی از قبیل سخنرانی، کارگاه های آموزشی و غیره - سرک بکشید، غالباً از مشاهده کمیت ناچیز برادران - در مقایسه با خیل وسیع خواهران - تعجب می کنید و طبیعی است که این پرسش به ذهن مبارکتان خطور کند که چرا دختران بیش از پسران از نوع فعالیت های فرهنگی و آموزشی ما استقبال می کنند؟ بر روی میز تحلیل مان، پرونده تفکر فرهنگی را باز می کنیم و در این نوشته ی کوتاه، واکاوی این پرسش را در دستور کار



قرار می دهیم: چرا دختران بیش از پسران مخاطب فعالیت های فرهنگی عمومی می شوند؟! این پدیده چه دلایل و عللی دارد؟! و چه پیامدهایی را در پی خواهد داشت؟.

در گفتار پیشین دو دغدغه عالم پروری و شاگرد پروری را مقایسه نمودیم و بیان داشتیم که اگر مخاطب فعالیت های فرهنگی ما در پس سالها شاگردی و حضور در مقام مخاطب، رشد چشمگیری در قدرت داوری و نقّادی نداشته باشد و کم و بیش قوه اجتهاد و خلق عمل در او رشد نیابد، آنگاه می توان نتیجه گرفت که بانیان تربیت دینی، رسالت اصلی خود را در عالم پروری و " رشید پروری " مخاطبان به انجام نرسانده و در واقع، شاگرد پروری را بر عالم پروری اولویت بخشیده اند. عارضه ای که با روح تربیت دینی و انسان سازی اسلامی مغایرت دارد.

اکنون نسبت پرسش تازه خود با گفتار پیشین را روشن نموده و حدس های خود را در تبیین پدیده مورد بحث پی می گیریم. اگر خواسته ی بانیان فعالیت های فرهنگی و دینی - دانسته یا ندانسته - داشتن مخاطبانی سراپاگوش و دلداده باشد، نه گاهی مچ گیر و مداخله گر، اگر داشتن شاگردانی فرمانبردار خوشایند تر از برخورداری از شاگردان منتقد و استدلال جو باشد و اگر طراحی فعالیت های فرهنگی ما این خواسته را دنبال کند که استادی بیاید و برود و کسی نه سوالی مطرح کند و نه در بوته ی نقد دعاوی او را بیازماید، آنگاه شوربختانه باید گفت که برای این نوع از عمل فرهنگی، دختران بیش از پسران مستعد هستند. در واقعیت نیز چنین است که دختران بیش از پسران از این نوع فعالیت های فرهنگی استقبال می کنند.

در ادعای اخیر استعداد چند بدفهمی وجود دارد. نخست اینکه گمان شود نگارنده هر گونه شرکت خواهران در هر نوع فعالیت فرهنگی را شامل آسیب شناسی مورد بحث می داند. دوم اینکه نگارنده خصوصیت منعطف و آموزش پذیر دختران را ناشی از ضعف قدرت داوری و استدلال گرایی آنان می داند. سوم اینکه نگارنده در تحلیل خود جملگی خواهران دانشجو و دانش آموز را ساده باور و فرمانبردار در نظر گرفته است. و بالاخره چهارم اینکه تنها دلیل و علت حضور چشمگیر خواهران در غالب فعالیت های فرهنگی را، منحصر در عامل اشاره شده دانسته است. نگارنده هیچ یک از این ها را ادعا نموده و ابداً چنین قضاوت هایی ندارد.

سخن این است که گاهی موهبت روحیه انعطاف پذیر و اعتمادپذیر بیشتر دختران نسبت به پسران، همراه با خواسته‌ی پنهان بانیان و طراحان فرهنگی در داشتن مخاطبانی منعطف و کمتر در دسر ساز(!)، دست به دست هم می‌دهد و نتیجه و نمود اجتماعی آن چنین می‌شود که عمل فرهنگی ما " دخترانه-پسند " است نه " پسرانه-پسند " و دختران بیش از پسران با نوع، شکل و درونمایه‌ی عمل فرهنگی ما موافق می‌افتند. در این حالت، دختران بهتر از پسران بر روی نرم افزار طرح و عمل فرهنگی ما، نصب می‌شوند!

واقعیت این است که پسران جوان بیش از دختران جوان در مقام مخاطب فعالیت‌های فرهنگی سختگیری می‌کنند و سطح رضایت مندی بالاتر و متفاوتی دارند. پسران خواستار مشارکت و وزارت بیشتر در امور هستند و به نقادی و پرسشگری و فردیت خود بیشتر اهمیت می‌دهند. پسران " هم‌اورد طلبی " می‌کنند و سریع‌تر و البته گاهی بسیار ناپخته‌تر به وادی قضاوت و موضع‌گیری وارد می‌شوند. این روحیه با منطق جلسات فرهنگی تک سویه سازگار نمی‌افتد و اینچنین است که غالب فعالیت‌های فرهنگی " سراپاگوش طلب (!) " به سوی انزوای تک جنسیتی و " دخترانه - پسندی فرهنگی " پیش می‌رود.

بدیهی است که در کنار دلیل اشاره شده - درباره‌ی شرکت کمتر مردان در نوع فعالیت‌های فرهنگی جامعه ما - می‌توان درباره‌ی تاثیر و سهم دیگر عوامل و علت‌های اجتماعی نیز تامل و قلم‌فرسایی نمود و برای نمونه می‌توان به مواردی از قبیل: مشغولیت‌ها و تعهدهای اجتماعی بیشتر مردان نسبت زنان، توجه زودتر پسران به فعالیت‌های حرفه‌ای شغلی نسبت به دختران، و برخی از دیگر عوامل اجتماعی و اقتصادی اشاره نمود. با این حال، تاکید و توضیح مبانی معرفتی این پیامد با اهداف این نوشتار - در پی آشکارسازی و روشننگری درباره‌ی مناسبات فکری فعالیت‌های فرهنگی - بیشتر سازگار می‌افتد.



اکنون، اگر تحلیل ارائه شده مقبول واقع شود، می توانیم در مقام آسیب شناسی با صراحت بیشتری بگوییم که پدیده ی " تک جنسیتی فرهنگی " یا " دخترانه - پسندی فرهنگی " در جامعه فرهنگی و دینی ما، علی رغم ظاهر خوشایند آن، می تواند خبر از یک نقیصه و ناآگاهی بزرگ بدهد، آنچنان که نگارنده را برانگیزاند تا خردمندان این عرصه را به تامل و موشکافی درباره دیگر آسیب های چندگانه این پدیده جاری و در حال رشد دعوت کند.

## از برای جبران این نقیصه چه باید کرد؟

بی آنکه سخن را به درازا کشیم، پیشنهاد می کنیم که پیش نهاد نگارنده را در روش طراحی های فرهنگی امتحان و بررسی کنید و در عرصه ی عمل بیازمایید که اگر برای نمونه، در جلسات فعلی دانشگاه ها - که با محوریت سخنرانان و سبک تک گویی و سخنرانی برگزار می شود - از ابتدای طراحی برنامه ها، سهم پرسش و پاسخ و گفتگوی دو سویه را بر سخنرانی و تک گویی برتری دهید، چه تغییری در جنسیت و سهم مشارکت مخاطبان شما روی می دهد؟! ادعای ما این است که با چنین تغییری سهم مشارکت پسران دانشجو به تدریج رو به فزونی می گذارد.

بد نیست در همین جا گریزی به این ماجرا و مسئله روز بزنیم و اذعان داریم که مطالبه ی کرسی های نظریه پردازی و نقد و مناظره از جامعه فرهنگی و دانشگاهی ای که با پدیده ی تک جنسیتی فرهنگی روبروست، انتظاری برآورد نشدنی است. مدیران فرهنگی ما در فضای تک جنسی فرهنگی نمی توانند نظریه پردازی و نقد و مناظره آزاد را تجربه کنند!

## درس گفتار نهم: ابراهیم(ع) " چگونه " بت می شکند؟

**اشاره:** در گفتارهای پیشین دانستیم که دعوت به عمل دینی، دعوت به انجام عملی بر مبنای انگیزه، بینش و روش صحیح است. همچنین درباره لزوم توجه به مقوله « روش » در عمل دینی و فعالیت های فرهنگی سخن گفتیم و بیان داشتیم که صرف داشتن انگیزه خوب، ما را از دانستن « روش » یا « چگونگی انجام امور » بی نیاز نمی کند.

در این گفتار برآنیم تا توجه خود را درباره مقوله " روش " با داستان بت-شکنی ابراهیم(ع) در قرآن کریم همراه سازیم و به چگونگی عمل بت شکنی ابراهیم(ع) دقت کنیم. ادعا این است که کوفتن بر طبل " بت شکنی "، بدون توجه به " چگونگی انجام این عمل " مخاطرات تربیتی دارد؛ چنان که امروز نیز شاهد برخی از این مخاطرات در برخی فعالیت های فرهنگی - دینی جامعه هستیم. اکنون در پی تاملات پیشین درباره روش شناسی فعالیت های فرهنگی و دینی، گفتار هفتم را با پرسش " ابراهیم چگونه بت می شکند؟ " یا " روش بت شکنی ابراهیمی چگونه است؟ " آغاز می کنیم:

### زمینه شناسی و زمانه شناسی ابراهیم(ع)

شرک، روش زندگی و مرام استقرار یافته ی جامعه ی ابراهیم (ع) است، ایمان به خدایان دست ساز بشر و دلبستگی عاطفی شدید به سنت ها و رسوم اجدادی، از بارزترین مولفه های فکری جامعه ابراهیم(ع) است.

مهم‌ترین خصلت روش ابراهیمی در چنین جامعه‌ای، دامن زدن به منطق گفتگو، پرسشگری و پاسخ‌طلبی است. او در موقعیت‌های گوناگون و با بهانه‌های متفاوت، گفتگو و تفکر درباره مسائل مهم عقیدتی و جهان بینی را به صحن علنی و عیان جامعه می‌کشاند و این روش را گاه در گفتگو با خویش<sup>۱۳</sup>، گاه در گفتگو با پروردگار و طلب یقین قلبی<sup>۱۴</sup>، گاه در گفتگو با نمرود<sup>۱۵</sup> و گاهی در گفتگو با قوم<sup>۱۶</sup> خویش دنبال می‌کند.

## رشدیافتگی و بت شکنی ابراهیم(ع)

" و در حقیقت پیش از آن به ابراهیم رشد [فکری] اش را دادیم و ما به [شایستگی] او داناییم "<sup>(۵۱- انبیاء)</sup> یکی از بارزترین صحنه‌های نمایش رفتار و روش ابراهیم(ع) داستان بت‌شکنی انقلابی او در آیات ۵۱ تا ۶۷ سوره ی انبیاء است. نمایشی شورانگیز و حماسی از تجربه‌ی گفتگوی جدی و عملی ابراهیم(ع) با اندیشه‌های شرک‌آمیز قوم‌اش.

بر اساس بیان قرآن کریم، ابراهیم(ع) در این مرحله از مسئولیت خویش، دارای شخصیت رشدیافته‌ای است. به این معنا که آگاهی و تجارب لازم را برای مدیریت اجتماعی دعوت به توحید و دیگر ابعاد رسالت داراست<sup>۱۷</sup>. بت شکنی انقلابی

---

۱۳ انعام/۷۹-۷۵

۱۴ بقره/۲۶۰

۱۵ بقره/۲۵۸

۱۶ انبیاء/۶۷-۵۱، شعراء/۸۹-۶۹

۱۷ انبیاء ۵۱

و براندازی همیشگی سنت‌های جاهلی جاافتاده، کار انسان‌های خودساخته و رشد- یافته است.

## روش بت شکنی ابراهیمی

استفاده از روش پرسش‌گری در گفتگو، بارزترین جنبه رفتاری ابراهیم(ع) در ماجرای شکستن بت‌ها است. در واقع، عمل او - شکستن بت‌ها و قراردادن تبر بر شانه‌ی بت بزرگ - اندیشه مخاطبان را با یک پرسش خطیر روبرو می‌سازد. پرسشی که چون پهلوانی هم‌آورد طلب، به میدان آمده و بر سر راه هر اندیشه‌ی غلط کمین کرده است. واکنش آنها در برابر این شرایط و این پرسش چالش برانگیز ابتدا سطحی است، آنگاه که می‌پرسند: "چه کسی با خدایان ما چنین [معامله‌ای] کرده است؟، او واقعا از ستمکاران است." (۵۹)، اما در نهایت امر، با هنرمندی و فضاآفرینی ابراهیم(ع) به پرسشی عمیق و اساسی در نهاد جانیشان تبدیل می‌شود، آنگاه که ابراهیم(ع) از ایشان می‌می‌خواهد تا پاسخ پرسش خود را از بت بزرگ بپرسند.

ابراهیم(ع) در این صحنه قهرمان ایجاد روشمند خودآگاهی است. هنرمندی که گام‌های حساب شده خود را با نهایت ریزی‌بینی و متانت بر می‌دارد و از این‌روست که در انتقال پیام حق، خوش می‌درخشد.

گفتند: ای ابراهیم آیا تو با خدایان ما چنین کردی؟ (۶۲) گفت: [نه] بلکه آن را این بزرگترشان کرده است، اگر سخن می‌گویند از آنها بپرسید! (۶۳)

## واژه آفرینی ابراهیم(ع)

إِذْ قَالَ لِأَيُّهِمْ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ (۵۲) - آنگاه که به پدر خود و قومش گفت این تماثیلی (پیکره‌هایی/مجسمه‌هایی) که شما ملازم آنها شده‌اید، چیستند؟

بیان و ادبیات ابراهیم(ع) برای تبیین حق، حساب شده و دقیق است. وی در نخستین پرسش از سلسله پرسش‌های خود در این ماجرا برای اشاره به بت‌ها، از واژه مصطلح قوم اش درباره آنها، یعنی واژه ی «الیه» استفاده نمی‌کند، بلکه با خلاقیت و زبان‌آفرینی واژه‌ی دیگری می‌آفریند و با این بیان، منطق و نگاه خویش را نشان می‌دهد و البته خود را از وابستگی و محدودیت به چارچوب فکری و عقیدتی قومش رها می‌سازد.

ابراهیم(ع) در مقام گفتگو با قوم خویش، فرصتی فراهم می‌کند تا آنها بیاندیشند و خود به خطای خویش پی ببرند. این شیوه موثر می‌افتد و آنها می‌پرسند:

" گفتند آیا حق را برای ما آورده‌ای یا تو از شوخی‌کنندگانی؟(۵۵)"

## خلاقیت در عمل ابراهیمی

ابراهیم(ع) همه‌ی بت‌ها را می‌شکند، به جز بت بزرگ، و تبر خود را بر شانه او می‌نهد. این عمل در ذات خود عملی خلاق است. بت شکنی ابراهیمی، واکنشی سراسیمه و شتاب زده نیست، بلکه کنشی است فعال و حساب شده که به خلق عملی خلاق و محیط‌ساز منتهی می‌شود؛ عملی که عرصه هم‌آوردی اندیشه‌ها و بوته نقد و عیار سنجی باورهاست. خوب است تاکید کنیم که خلاقیت در عمل دینی ابراهیم(ع) صفتی تشریفاتی نیست و اتصال آن به عمل، الصاقی و عرضی نیست، بلکه با روح عمل، نیت، خاستگاه حرکت و منش او پیوندی اصیل و جوهری دارد.

آیا می توانید تصور کنید که اگر ابراهیم(ع) با عصبانیت همه بت‌ها را شکسته بود و مردم او را در میان حجم وسیعی از الهه های مقدس و خورد شده ی خود می دیدند، چه اتفاقی می افتاد؟!

پس عمل بت‌شکنی ابراهیم، عملی صرفا واکنشی و غرض ورزانه نسبت به جاهلیت و نادانی قوم خود نیست، بلکه حرکتی است هوشمندانه، خلاق و طراحی شده که بر اساس زمینه شناسی و دانش های او نسبت به ارزش‌ها و دیدگاه‌های قوم‌اش، خلق شده است.

### بازگشت به خویشتن، غایت عمل دینی ابراهیم(ع)

ابراهیم(ع) مردم را به بازنگری روشمند در باورهای خود دعوت می کند. او طرحی را دامن می‌زند که در طی آن عقاید مردم، در پیش چشمان‌شان به تصویر می‌آید. روش او از هر گونه موضع گیری پیشینی و پیش دستی به سوی حقیقت، خالی است. همت اش این است که نقادی اجتماعی را بدون احساس نفرت نسبت به سنت ها و باورهای قوم خویش و استفاده از روش های غیر منطقی و اخلاقی، پیش برد.

"تردید سالمی"<sup>۱۸</sup> که او به جان اجتماع خود می افکند و چتر پریشی که بر سر عقاید عامه می گشاید، همراه با روش هنرمندانه ی او در هدایت بحث و پرسشگری کارآمد می افتد و فرایند تبیین حق به سرانجام می رسد.

ثُمَّ نُكْسُوا عَلَىٰ رُءُوسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا هَؤُلَاءِ يَنْطِقُونَ - پس به خود آمده و [به یکدیگر] گفتند در حقیقت شما ستم کارید(۶۴)

<sup>۱۸</sup> درباره این واژه، معنا و پشتوانه معرفتی آن باید دقت و تامل صورت بگیرد. تردید سالم به معنای بررسی روشمند با هدف فهم معنای گوینده یا نویسنده است.

نتیجه‌ی این روش تبیین‌گری، ایجاد خودآگاهی فردی و اجتماعی نسبت به " حق " است. آنچه می‌توان آن را غایت هر عمل اصیل دینی دانست. این مردم همان مردمی هستند که در ابتدای بحث با ابراهیم(ع)، شکننده‌ی خدایان سنگی خود را ظالم می‌دانستند<sup>۱۹</sup>، و اکنون خود را مستحق همان صفت! این اعتراف دسته جمعی نشانه‌ی موفقیت ابراهیم(ع) در مقام تبیین حقایق است (انبیاء/۶۶).

### جمع بندی

با چنین ملاحظاتی است که عمل ابراهیم(ع) - که الگوی هر بانی خیر و فعال فرهنگی و مروج دینی است - کارگر می‌افتد. ابراهیم(ع) خلاقانه بت می‌شکند! ریزبینانه پرسش می‌نماید! شجاعانه وارد عمل می‌شود! قوم او در این سناریو تنها بازیگراند و ابراهیم است که بازی ساز است و کارگردانی می‌کند، کارگردانی که در ظاهر محکوم به سوزاندن می‌شود و در باطن، ریشه‌ی باطل را در سایه‌ی جاودانگی پیام توحید می‌سوزاند!

## تکلیف فکری:

در متن قرآن کریم نمونه های داستانی دیگری نیز از نحوه مواجهه انبیا با باورهای جافتاده و استقرار یافته اجتماعی غلط وجود دارد. به سراغ آنها بروید و با تدبیر و باریک بارینی درباره ظرافت های و نتیجه عمل ایشان با دوستان خود گفتگو و مباحثه کنید.

- روش ورود آنها به بحث چگونه بود؟
- آیا از روش پرسشگری سود جسته اند؟
- چگونه پرسش می کنند؟
- چه پرسشهایی؟
- عقول مردم زمانه را چگونه متقاعد نموده و باورهای توحیدی را چگونه ارائه می کنند؟
- ...



## تک دانه های خوشه تفکر فرهنگی

یا رَبَّ الْجُبُوبِ<sup>۲۰</sup>



## خودسازی برای جامعه سازی

- هر تغییری از تغییر خود آغاز می شود! هیچ راه میانبری هم وجود ندارد!
- تنها وقتی می توانید کاری را که پیش از این انجام نداده اید، به خوبی انجام دهید، که کسی شوید که پیش از این نبوده اید!
- اگر همه تاریک های دنیا جمع شوند، نمی توانند نور یک شمع را خاموش کنند!
- فرمان خداست: "علیکم انفسکم"!
- چه بد است کسی خود آتش نشان باشد و خانه اش در آتش بسوزد!
- خانواده مقدم است بر کارهای فرهنگی!
- نماز شب به پیامبر واجب است!
- کتاب سلوک معنوی از دیگاه اهل بیت، اثر آیت اله بحرانی را بخوانید!
- فقط ۸۰ صفحه نورانی است!
- اخلاق خوب "ارزش" ها را در بزرگترین جهان محقق می کند! جهان شخصیت شما!
- ایده خود+نسازی برای جامعه+ سازی، یک ایده انحرافی است!

۵

## توجه به فردیت و حرفه ای شدن

- "جمع" به جای خود!، باید به "رشد فردی" خود هم اهمیت دهید!
- هر فعال فرهنگی باید در یک زمینه کارشناس و حرفه ای باشد! یکی مرد جنگی به از صد هزار!
- زمینه مهارت خود مشخص کنید! روی پیشانی‌تان بنویسید!

## برنامه ریزی و هدف گذاری

- وقتی اشتباه "برنامه ریزی" می کنید، دارید "اشتباه" را برنامه ریزی می کنید!
- برنامه ریزی برای درونداد (input) گروه، بر برنامه ریزی برای برونداد (output) گروه اولویت دارد.
- حداقل باید برنامه ریزی یک ساله داشته باشید!
- تفکر استراتژیک داشته باشید! یعنی اولویت های حرکت و تغییر را مشخص کنید.
- جهانی و عام بیانید، محلی و خاص عمل کنید!
- در هر طرح فرهنگی، "طراحی کردن" را طراحی کنید!
- برای تولید تصمیم های خلاق و منعطف، جلسات تصمیم سازی را از تصمیم گیری جدا کنید!
- تقویم فعالیت های خود را تنظیم کنید!

## تعاون و تفاهم فرهنگی

- نقد کنید، اما به شدت با ادب! بی ادب محروم ماند از لطف رب!
- کار فرهنگی یک فعالیت فرایندی است! دیر می آید و دیر می پاید!
- تبیین حق لازمه ترویج آن است!
- شجاع باشید! حق را بگویید! و گرنه در کوچه های مصلحت اندیشی گم و در نهایت، گور می شوید!
- یک جریان فرهنگی باید به "چرا" های مخاطب اهمیت بدهد!

- اصلاً چراهای امروز و البته فردای مخاطب، یک شاخص طراحی فرهنگی باشد!
- باید برای مفاهیم و ایجاد و حفظ انسجام و وحدت ملت تلاش کنید
- طرح هایی عام المنفعه را بر حزبی و گروهی و سیاسی مقدم بدانید!
- شکاف های اجتماعی را پر کنید!
- سیاست ما عین دیانت ماست، اما کدام سیاست؟ برای کدام دیانت؟!

### مطالعه و مهارت های فردی

- کسی که کار فرهنگی می کند، باید کتابخانه بخواند!
- کتاب نگاهی دوباره به تعلیم و تربیت اسلامی (ج ۱)، اثر دکتر خسرو باقری را بخوانید و مباحثه کنید!
- تجارب خود را تفسیر کنید! نقد، جریان بالنده تفسیر تجربه است.
- گپ و گفت داشته باشید! و روشهای هدایت بحث و گفتگو را بیاموزید! ۲۱
- مجلات فرهنگی و اجتماعی را ورق بزنید! به شما دید می دهد!
- کانون فرهنگی بی حضور قرآن، نقض غرض است!
- هر عمل فرهنگی باید مبنایی قرآنی داشته باشد، و شما آن را بدانید!
- اگر نمی توانید برای درستی کارتان قسم بخورید، یعنی آن را خوب نفهمیده اید!
- در کار فرهنگی ای که برای آن دلیل قرآنی ندارید، و عمیق نشده اید، وارد نشوید.

<sup>۲۱</sup> این قلم اندر باب گفت و شنود نوشته ای شبیه به همین نوشته، به صورت نکته به نکته، نوشته ام. اینجا می توانید [آداب گفت و شنود، در ابعاد اعلامیه ی رحیم!](#) را مطالعه کنید.

- سلام بر حسین! ماه محرم، موج تحول قلوب ملت ایران است!
- برای تربیت ذهنی که تنها با مفاهیم نظری سرو کله نزنند، همواره در یک رشته یا زمینه واقعی دستی داشته باشید! (از پاک کردن سیزی گرفته تا نجاری و بنایی و سفالگری!)

### تشکیلات و امکانات فرهنگی

- تشکیلاتی عمل کنید! یعنی هر عمل شما باید نسبتی با اهداف جمعی شما داشته باشد!
- به همراهان خود اطلاع رسانی کنید که در گروه دارید چه کار می کنید!
- به هم نگاه نکنید! هم شانه باشید! هدف را ببینید! به هم نخورید!!
- دوستی به بهانه کار، همچون دو چشمی که همدیگر را نمی بینند!
- امکانات، مسلمات نیست! تغییر ایجاد کنید!
- بودجه کوچکترین مسئله ماست! تفکر و ایده مهم است!



**ایده‌های فرهنگیمان را**  
به اشتراک بگذاریم ...